

متن پرسش

اگر شیوه ی رفتاری حضرت یونس با قوم خودشان مانند شیوه رفتاری امام زمان (عج) هست پس چرا حضرت یونس باید به کام نهنگ بروند و خودشان را در آنجا از ظالمان معرفی کنند؟ در تفسیر المیزان گفته شده علت اینکه خود را ظالم نامیده اند این بوده که عملی انجام دادند که ظلم را ممثل می کرده اما کارشان فی نفسه ظلم نبوده در واقع اعراض حضرت یونس از قوم خود شباهت تام به فرار یک خدمتگزار از مولی داشته! خب همین موضوع هم که ایشان یک عملی را انجام دهند که همچین برداشتی را در ذهن مخاطب ایجاد کند به نظر من اشکال دارد. پس چرا نمی شود این عمل را خطایی از جانب حضرت یونس قلمداد کرد؟ واژه ابق که در آیه ۱۴۰ سوره صافات برای نقل این داستان استفاده شده خیلی عجیب است. بعد چه چیزی گفته می شود؟ می گویند که این تشبیه است! خب چرا باید یک همچین تشبیهی را به کار حضرت یونس نسبت دهند؟ پس کار درستی نبوده است! در آیه ۸۷ سوره انبیاء که گفته شده حضرت یونس با خشم از قومش بیرون رفت را چگونه توجیه کنیم؟ خشم و غضب پیامبران چه معنایی می تواند داشته باشد؟ حتی در آیه ۴۸ سوره قلم نیز گفته شده حضرت یونس مکظوم بود! نسبت دادن خشم و غضب به کار حضرت یونس چه معنایی می تواند داشته باشد؟ خب این کار درستی نبوده است!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه علامه طباطبایی متذکر می شوند آن است که حضرت یونس «علیه السلام» تمرّد از امر خداوند نکرده اند زیرا خداوند امر نکرده بود که نروند، ولی از طرف دیگر شأن پیامبر خدا آن بود که منتظر بمانند تا تکلیف شان را خداوند تعیین کند . با توجه به این امر خوب است که نظر علامه طباطبایی را ذیلاً بررسی فرمایید. موفق باشید

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾

اباق = فرار

و یونس علیه السلام از پیامبران بود، که وقتی نشانه های عذاب را دید به سوی کشتی فرار کرد، با اینکه کشتی ظرفیت سوار شدن او را نداشت. آری یونس علیه السلام وقتی جریان را خطری دید، از بین قوم خود بیرون آمد و آن جناب هرچند در این عمل خدا را نافرمانی نکرد و قبلاً هم خدا او را از

چنین کاری نهی نکرده بود، ولكن این عمل شباهتی تام به فرار یک خدمتگذار از خدمت مولی داشت، و به همین جهت خدای تعالی او را به کیفر گرفت (شاید بگوییم شان آن حضرت نبود که چنین کند).

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾

ساهم از مساهمه = قرعه کشی ادحاض = غالب آمدن

در کشتی قرعه انداختند و یونس از مغلوبین شد.

چون جریان از این قرار بود که نهنگی بر سر راه کشتی در آمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد. ناگزیر شدن از ساکنان کشتی یکی را در آب بیندازند تا نهنگ او را ببرد و از سر راه کشتی کنار رود. و قرعه به نام یونس اصابت کرد و نهنگ آنجناب را بلعید.

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾

ملیم = داخل شده در ملامت

ماهی تا او را لقمه ای کرد، در حالی که او ملامت زده بود.

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾

ملیم = داخل شده در ملامت

اگر یونس از مسبحین نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند، و تسبیح یونس با لا اله الله شروع شد، تا علتی برای تسبیحش شد، مثل اینکه فرمود: خدایا معبود به حقی که باید به سویش توجه کرد، غیر تو کسی نیست پس تو منزهی از آن معنایی که عمل من آنرا می رسانید، پس اینکه من متوجه تو می شوم و تو را منزّه می دانم از آنچه علم حکایت از آن می کرد و آن این بود که غیر تو هم کارسازی هست، چون من برای نجات از عذاب متوسل به کشتی و فرار شدم، حال می گویم که غیر تو کسی و چیزی کارساز نیست. پس سبب نجات حضرت همین تسبیح بود و مکث آن جناب در شکم ماهی تا روزی که خود او مبعوث شود، یعنی شکم ماهی به منزله قبری باشد برای او و این دلیل نیست که تا قیامت او زنده در آنجا بماند.